

نظریه‌هایی چند در زمینه

بازرگانی و صنایع ایران

نوشته ابراهیم فیوضات

در زمینه‌ی تحول بازرگانی و صنعتی ایران به وسیله‌ی محققان خارجی و داخلی ابراز نظرهایی شده که جمع‌آوری و تحقیق درباره‌ی آنها می‌تواند تا حدی به شناخت تاریخ این کشور و موانع صنعتی شدن آن کمک کند.

الف - عقاید صاحب نظران خارجی

در دوره‌ی باستان نظریه‌هایی در زمینه‌ی بازرگانی در ایران از طرف هرودوت و گزنفون ابراز شد و ویل دورانت محقق آمریکایی نوشته‌های آنها را در زمینه‌ی بازرگانی ایران تایید کرد. به استناد این آرا ایرانیان به کشاورزی و تولید اهمیت می‌داده‌اند و کار تجارت را پست و بازاریاران کانون فریب و نیرنگ می‌دانسته‌اند. آنها مدارس را به جهت جلوگیری از فساد جوانان دور از صحنه‌ی تجارت برپا می‌کرده‌اند. بنا بر این نظرها، بازرگانی در دوره‌ی باستان بیشتر به وسیله‌ی ملل تابعه و بیگانه (با بلها و یهودی‌ها) اداره می‌شده است.^۱

اطلاعات در زمینه‌ی بازرگانی و صنعت و تحولات آنها در دوره‌ی صفویه به وسیله‌ی سیاحتگران خارجی فراوان جمع‌آوری شده‌است. شاردن می‌نویسد در حالی که از تجارت مالیات زیاد نمی‌گیرند از صنعتگران عوارض فراوانی وصول می‌شود. همین سیاحتگران می‌کنند که صنعتگران مجبورند به‌رایگان برای شاه انجام وظیفه کنند و پیشه‌ورانی که از بیگاری معافند عبارتند از: کفشگران، گلدوزان و جوراب‌بافان که این گروهها، نیز برای بیگاری نکردن وجهی می‌پردازند که "خرج شاهانه" یا "مخارج ملوکانه" نام گرفته‌است.^۲ ویکتور برار محقق دیگری می‌گوید: در عوض این که بازرگانان به شاه مالیات بدهند، این رئیس مملکت است که به آنان مالیات می‌پردازد^۳ محقق سومی می‌نویسد که صاحبان قدرت هرگز مرغی را که تخم‌طلائی می‌گذارد، نمی‌کشند. چه در غیر این صورت تجارت را زادن وام به دولت امتناع می‌کنند. پولاک طبیب و دانشمند اتریشی می‌گوید که در میان کلیه‌ی مشاغل و اصناف تجارت را همه‌محترم‌ترند. به‌قدرت به مال و دارایی انسان تجارت می‌شود. دولت از ایجاد مزاحمت برای آنان پرهیز دارد، در حالی که صاحبان سایر مشاغل بدون هیچ استثنایی گرفتار آنند و ضبط و مصدوم‌سازی اموال، غیرتجارت را تهدید می‌کند.^۴ در واقع صاحب نظران خارجی مشکل را تنها به حاکمیت عقب مانده‌ی اخلاقی نسبت می‌دهند و از زمینه‌سازی سرمایه‌ی بیگانه بحثی به میان نمی‌آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب - عقاید صاحب نظران ایرانی مابین علوم انسانی

بی‌توجهی و فشار بر صنایع کارگاهی در ایران، سبب شده که تجارت و دلالی نقش برتری نسبت به حرفه و کارگاه صنعتی داشته باشد. وجود این واقعیت به برخی محققین اجاره داده است که دور بودن نظام سیاسی - اقتصادی کشور را از ویژگیها و زمینه سازیهای سیاست استعماری بدانند و سرمایه‌ی تجارتی را عامل بازاریابی آنها معرفی کنند.^۵ با قبول بخشی از این واقعیت که سرمایه‌ی خارجی نیازمند بازاریاب داخلی هر کشور است و بدون این گروه امکان نفوذ در هیچ کشوری وجود ندارد، مطلق

دانستن سرمایه‌ی بازرگانی به‌عنوان بازاریاب خارجی به سختی می‌تواند با واقعیات مطابقت داشته باشد. زیرا که نقش خارجی بازرگانان در انقلاب مشروطیت ایران و تلاش نیم‌قرن روشنگری نمایندگان آنان نمی‌تواند قابل انکار باشد. ولی، در عین حال قبول این نظر که داوستاند ایران در دست ملل تابعه (یهودیان ۰۰۰) بوده است می‌رساند که سرمایه‌ی بازرگانی در ایران فاقد خلصت ترقی‌خواهی و مبارزه‌جویی نسبت به همدردیفان اروپایی و ژاپنی بوده است. سرمایه‌ی بازرگانی در انقلاب می‌جی (۱۸۶۸) ژاپن در واقع جنبش صنعتی کردن کشور را برعهده گرفت و به نظام فرتوت‌فها و دالی حاکم خاتمه داد. شاید بتوان گفت که استعمار در میان بازرگانان ژاپنی کم‌کار کرده بود و آنان با استفاده از تدارک انقلاب می‌جی توانستند صنعت کشور را با بصیرت و دورنگری از تخریب ماشینیم غرب و وابستگی کامسل آن نجات دهند. ۶



وجود اظهار نظرهای داخلی و خارجی می‌رساند که صنایع کارگاهی ما به رغم سنت دیرینه و قدمتش در شرایط ویژه‌ی تاریخی (حاکمیت عقب مانده و امپریالیسم) نتوانست در مقابل نظام مبتنی بر ماشین پایداری کند و مقهور آن نظام گردید و درهم شکسته شد. به علاوه نظام کارگاهی ما نتوانست به روش انقلاب می‌جی ژاپن با تکیه بر دورنگری در زمینه‌ی صنعت ماشینی ارائه‌ی طریق اصل خاص خود را بدهد. علل زوال کارگاهی و عقب ماندگی تاریخی را باید در پژوهش بیشتر و تحلیل دقیق تر تاریخ ایران، به ویژه در صدسال اخیر جست و جو کرد.

با یدپرسیدچرا بیش از یک قرن پیدایش صنعت ماشینری در کشور وجود صنایع کوچک مونتاژ و سنگین روند صنعتی کشور مسیر مشخصی پیدا نکرده است، تا بتوان از منابع وسیع مادی یعنی معادن غنی نفت، گاز، مس، ذغال سنگ، آهن و توان بالقوه نیروی انسانی فعال در حرکت صنعتی کشور کمک گرفت. اگرچه سالها از عمر صنایع ماشینی گذشته، نه صنایع ماشینی جا افتاده نه صنایع کارگاهی جایگاه خود را بازیافته است و نه کشاورزی توانسته از بهره‌وری درستی برخوردار باشد. یکی از سیاستمداران فرانسوی در قرن گذشته با پی بردن به این حقایق گفته بود که اگر روزی صنعت در ایران پا بگیرد، نه تنها واردات از اروپا به صفر می‌رسد که حتی با توجه به نیروی کار ارزان و فعال کشور، بعید نیست که محصولات این کشور در بازارهای اروپا با موفقیت به رقابت با دیگران برخیزد.

در واقع آن چه از این مبحث استنباط می‌شود، نگاهی گذرا از یک سو به روند رشد و توسعه انقلاب صنعتی در اروپا و از سوی دیگر روندازم‌پاشیدگی صنایع کارگاهی در کشور، است. بدین ترتیب، در دورانی که در اروپا سرمایه‌داری صنعتی در حال رشد بود و جامعه به اشکال گوناگون از صنعت‌گران حمایت می‌کرد و شهرمرکز تجمع گروهها، و افرادی بود که در اثر فشارها و دالیم و اشرافیت جای امنی در آن یافت نمی‌شد.

در ایران آن روز، کار صنعتی مانند کاربازرگانی در میان طبقات و گروههای حاکم محترم شمرده نمی‌شد.^۸ انباشت زیورآلات در میان آنان به صورت سنت درآمده بود و به علاوه استعمار خارجی با وارد کردن کالاهای ماشینی از یک سو و امت صنعتگران را در هم می‌شکست و از سوی دیگر گروههای انگلی و دلال پیشه را تقویت می‌کرد تا از این طریق بازار مطمئنی برای خویش نگه دارد و صنایع بومی را از درون متلاشی کند. در چنین وضعیتی صاحبان قدرت بینش درستی در زمینه‌ی صنعت نداشتند. و بعدها هم که مسأله‌ی عقب ماندگی صنعت کاملاً احساس گردید، باز هم شناخت

درستی از تکوین و تحول آتی آن به وجود دنیا مدد دولت مردان به
سادگی در دام صاحبان صنایع ماشینی غرب افتادند. اصولاً
دورنگری و داشتن بصیرت در این مسایل در کشور ما امکان رشد
کمتری یافت. چیزی که در تحولات می‌جی ژاپن به سادگی شکل گرفت
و بازرگانان افزارمندان را در جهت تحول صنعتی به زیر پر و بال
خود گرفتند و نظام فرتوت را وادار به عقب نشینی کردند. در کشور
ما در زمینه‌ی صنعتی شدن تصور حاکم برایین منوال بود که این
روندی تواننده اشکال زیر تحقق پذیرد:

- ۱- رها کردن کشا ورزی و تکیه بر صنعت جدید
- ۲- سرمایه گذاری در آمدنفت در بخش صنعت
- ۳- رها کردن صنایع کارگاهی به علت عقب ماندگی و تکیه‌ی
اساسی بر واردات کالاهای جدید صنعتی از غرب (یا صنایع
بزرگ) و امتیاز دادن به این گونه صنایع.

آشکار است که چنین برداشت‌هایی از روند صنعتی شدن
نمی‌تواند پاسخگوی شکاف حاصل میان پیشرفتگی و عقب ماندگی
باشد. آن چه منطقی به نظر می‌رسد، این است که انقلاب صنعتی
در کلیه‌ی کشورهای رشد یافته، از طریق تکمیل و پیوند کشا ورزی
صنعت ماشینی و صنایع کارگاهی صورت پذیرفته است. بدین معنی
که اضافه تولید کشا ورزی و ما زادن نیروی انسانی این بخش در
صنعت به ترتیب سرمایه گذاری و به کار گرفته می‌شود و در مقابل،
تولید صنعتی بخش کشا ورزی را به تحریک بیشتر و افزایش بازدهی
و امی دارد و این دو بخش با وجود رشد بالقوه‌ی صنعت، مکمل
یک دیگری شوند.

در مورد صنایع کارگاهی همین روند صادق است. زیرا که
نیروی عظیمی در صنایع کارگاهی موجود متمرکز است، که می‌توان
با برخورد منطقی با کارگاهها و امکان به کارگیری علم در حیطه‌ی
عمل، استفاده از کلیه‌ی وسایل آموزشی، برنامه ریزی و استفاده
از وسایل ارتباط جمعی در صنایع کارگاهی، استفاده از نظام
آموزش استاد- شاگردی به شیوه‌ی نوین، زمینه‌ی پیوندی
ارگانیک میان کارگاه و ماشین به وجود آورد و نیروی نامنظم و کم

با زده و غیر علمی کا رگا ه را به نیرویی ما هرومورد نیما ز صنعت
ما شینی سوق دا دوفضای کا رگا ه را به مراکز کا روآ آموزش تبدیل
کرد و به مهارت و تجارت انسانی بهای لازم را داد . بدون شک چنین
روندی می تواند صنعتی شدن کشور را نه به قشر حاشیه ای و سود آوری
چند ملیتیها محدود سازد . بل به تحولی عظیم در خدمت اکثریت جامعه
بدل کند . پیش نیما زهای این تحول بنیادی عبارتند از :

- ۱- قبول صادقانه ی واقعیت زمان .
- ۲- تغییر اساسی در برداشت و بینش ما از جهان صنعت
- ۳- تربیت افرادی دور اندیش و با بصیرت که کم و کیف زمان ما را
درک کنند .
- ۴- تربیت افرادی که شناخت خوبی از منابع درونی کشور داشته
باشند و از استراتژی چند ملیتیها در زمینه سازی به وجود آوردن
موقعیتهای کاذب در جهان کا ملا مطلع باشند .

-
- ۱- مسعود رضوی ، تربیت ایرانیان در دوران پیش از اسلام از
انتشارات مدرسه ی عالی پارس ، تهران ۱۳۵۰ صفحه های
۱۶۹ و ۱۶۵ .
 - ۲- پرویز بیات - علل عدم پیشرفت صنایع در دوره ی قا جا ریه .
سازمان مدیریت صنعتی صفحه ی ۱۱ .
 - ۳- شاردن - سیاحتنامه ی شاردن ، دایره المعارف تهران
ایران ، ترجمه ی محمد عباسی ، موسسه ی مطبوعاتی امیر کبیر
تهران ۱۳۳۶ جلد چهارم صفحه ی ۳۰۰ .
 - ۴- یا کوبادوار دپولاک ، سفرنامه ی پولاک ، ایران و ایرانیان
ترجمه ی کیکا ووس جهان داری شرکت سهامی انتشارات
خوارزمی تهران ۱۳۶۱ صفحه ی ۳۷۸ .
 - ۵- منوچهر بهرامی - عامل انسانی در اقتصاد ایران تهران ،
شرکت سهامی نشر اندیشه ۱۳۴۵ صفحه ی ۱۳۶۰ .
 - ۶- در قرون وسطی و حتی تا زمان انقلاب می جی مقام امپراتوری
در ژاپن جنبه ی تشریفاتی داشت و حکومت عملا در دست یک
حکمران کل و چند حکما متابع او می بود . اینان همساز

زمینداران بزرگ بودند و چون مشاغل آنها درموروثی بود، املاک بزرگ و قدرت سیاسی همیشه در دست گروه معدودی متمرکز می‌ماند. انقلاب می‌جی ۱۸۶۸ میلادی زمینها را از دست آنان خارج ساخت. اما با از بین بردن قدرت سیاسی حاکم و وادار کردن آنان به پرداخت مالیات لطمه‌ای به ساختمان فها و والیسم وارد ساخت. در جریان صنعتی شدن کشور مالکان سهم عمده‌ای در سرمایه‌گذاری به عهده گرفته و نفوذ سیاسی تازه‌ای جست و جو کردند.

۷- پولاک - صفحه‌های ۱۱ و ۱۲.

۸- پولاک - صفحه‌های ۱۱ و ۱۲.

۸- پولاک - صفحه‌های ۳۹۲.

۹- یا اگر کسان‌نی نظیر میرزا تقی‌خان امیرکبیر در عرصه‌ی سیاست ایران پیدا شدند که با دورنگری به فکر صنعتی کردن کشور و استقلال ملی بودند، زمان کوتاهی نتوانستند در مصدر امور و مرکز فعالیت‌های سیاسی باشند و به وسیله‌ی نیروهای مخرب خارجی و داخلی منزوی شدند.

۱۰- تعداد کارکنان صنایع کارگاهی براساس آمارگیری سال ۱۳۴۵ حدود سه برابر کارکنان صنایع ماشین‌سازي برآورد شده است و براساس همین آمار حدود ۵ میلیون نفر از این راه تا مین معاش می‌کنند. (صداقت‌کیش، صنایع در توسعه‌ی اقتصادی ایران، تهران ۱۳۵۲ صفحه‌ی ۲۱۰).

